

دیده‌بانی در دفاع مقدس و ساختن دکل توسط رزمنده‌ها در گفت‌وگوی «جوان» با حاج کریم نصر آزادانی

جنگ دیده‌بان‌ها را در جاده «ام‌القصر» ما بردیم

■ علیرضا محمدی

داستان فیلم سینمایی «دکل» در مورد دیده‌بانی‌های آن روی دکلی بود که به شهر آبادان اشراف داشت و از طریق آن با دقت بیشتری شهر را مورد اصابت قرار می‌دادند. اما حاج کریم نصر آزادانی از نیروهای دیده‌بانی لشکر امام حسین (ع) معتقد است که عراقی‌ها به‌رغم داشتن ارتشی کلاسیک و مجهز، در ساختن دکل چندان تبحر نداشتند. در مقابل بچه‌های واحد دیده‌بانی لشکر ۱۱۴ امام حسین(ع) دکل‌هایی می‌ساختند که ر کورد ۳۳ متر را هم تجربه کرده بود. در گفت‌وگو با حاج کریم نه تنها به ساختن این دکل‌ها که نگاه‌ی به کار دیده‌بان‌ها در دفاع مقدس و خاطرات ایشان از آن روزها پرداختیم.

سر و کار حاج کریم چطور به دیده‌بانی افتاد؟

بنده سال ۶۰ که به عضویت سپاه در آمدم، ابتدا یک دوره آموزشی را در یادگان غدیر سپاه گذراندم، بعد چون من و تعدادی از بچه‌ها ریاضی‌مان قوی بود، ما را به دانشکده توپخانه ارتش فرستادند تا دوره دیده‌بانی ببینیم. دیده‌بانی نیاز به فردی داشت که ریاضی‌اش قوی باشد. من هم از دوره دانش آموزی در این زمینه استعداد داشتم. خلاصه ۲۲ نفر بودیم که به این مرکز رفتیم. مرکز آموزش توپخانه ارتش از قدیم در اصفهان قرار داشت و یک دوره‌ای هم شهید صیاد شیرزای فرماندهی آنجا را برعهده داشت. بعد از گذراندن دوره آموزشی، بنده به عنوان دیده‌بان وارد جبهه شدم و تا آخر جنگ به دیده‌بانی می‌کردم.

همان سال ۶۰اولین حضور تان در جبهه بود؟
قبلیش هم رفته بودم. ۴۰ یا ۴۵ روز بعد از شروع جنگ اولین بار به عنوان بسیجی به جبهه رفتم. چون در هنرستان تحصیل می‌کردم، در اهواز در یک هنرستان همراه تعداد دیگری از بچه‌ها کار فنی می‌کردیم. تراشکاری و تعمیر و از این دست کارها بود.

مثلاً بچه‌ها می‌رفتند از نفربرهای عراقی مسلسل‌های کالیبر ۷۵ را باز می‌کردند و می‌آوردند، بعد ما در هنرستان برایشان پایه درست می‌کردیم و روی وانت‌های سیمرغ سواری می‌کردیم. یک سیر هم جلوی‌شان می‌گذاشتیم تا محافظ کاربر مسلسل باشد. رزمنده‌ها با همین سیمرغ‌ها و مسلسل‌ی که رویش نصب شده بود به مصاف دشمن می‌رفتند.

دیده‌بانی توپخانه با خمپاره فرق دارد، اصلاً کار دیده‌بان چیست؟

دیده‌بان وظیفه‌اش هدایت آتش است. خمپاره و توپخانه هم فرق ندارد. ما به وسیله دوربین‌هایی که در اختیار داشتیم و معمولاً ۲۰ در ۱۸۰ یا ۲۰ در ۱۲۰ بودند، موضع دشمن را تحت نظر می‌گرفتیم و مختصاتش را درمی‌آوردیم. بعد به خمپاره انداز یا توپخانه می‌گفتیم کجا را بزند. در واقع ما چشم آنها بودیم. اینکه پرسیدید دیده‌بانی خمپاره و توپخانه فرق دارد یا نه، پاسخ درست‌تر این می‌شود که فرقی ندارد اما من دیده‌بان باید می‌دانستم که چه آتشی را هدایت می‌کنم. چون نوع شلیک خمپاره منحنی است و می‌تواند به عنوان مثال تان یا مستقیم تان طرف یک ساختمان را بزند، اما توپخانه شلیک مستقیم دارد و اصابتش به هدف طور دیگری است. پس ما باید به این موضوع توجه می‌کردیم. البته در کنار هدایت آتش، ما باید در بعضی از مواقع اطلاعات را هم جمع‌آوری می‌کردیم و در اختیار فرماندهان قرار می‌دادیم.

یعنی کار اطلاعاتی هم می‌کردید؟

کار ما اطلاعاتی نبود بلکه به فراخور شرایط، با بچه‌های اطلاعاتی همکاری داشتیم. همان طور که با بچه‌های توپخانه و خمپاره هم همکاری داشتیم و باید از این تخصص‌ها، مواردی را یاد می‌گرفتیم و بلد می‌شدیم تا بتوانیم کارمان را درست انجام بدهیم. مصداقی برای‌تان عرض کنم؛ یکبار ما در منطقه پاسگاه زید و زمان عملیات رمضان، یک دکل دیده‌بانی ایجاد کرده بودیم. از روی این دکل تا عمق منطقه دشمن را می‌دیدیم. حدود ۲۰ کیلومتر آن طرف‌تر یک پل دژیانی قرار داشت که حتی میله دژیانی و رنگ روی این میله را هم دیدیم و مجموع اطلاعات کسب شده را به شهید خرازی دادیم. ایشان خیلی خوشحال شد که نیروهای دیده‌بانی‌اش چنین اطلاعاتی کسب کرده‌اند. از من خواست همراهش به مقر لشکر ۹۲



از راست شهیداحمد حسامی، کریم نصر آزادانی، خواجه زلانی

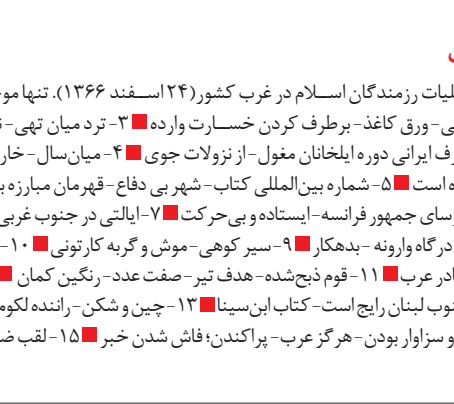
زرهی اهواز بروم. آنجا سرتنگ حسنی سعدی که الان سرلشکر هستند، حضور داشتند. من اطلاعات را به ایشان ارائه دادم. آقای حسنی سعدی پرسید مگر شما دیده‌بان نیستید؟ گفتم بله. گفت پس چطور توانستید این اطلاعات را کسب کنید؟ توضیح دادم و شهید خرازی هم از تخصص ما و عملکردمان توضیحاتی داد. آقای حسنی سعدی حرف ما را پذیرفت و این اطلاعات توانست به فرماندهان کمک زیادی بکند.

بر سیم به بحث ساختن دکل‌ها که در صحبت‌های تان اشاره‌ای به آنها شد. نقطه آغاز ساختن این دکل‌ها از کجا رقم خورد؟

مقر لشکر امام حسین(ع) در منطقه دارخوین، داخل انرژۍ اتمی بود. قبل از انقلاب، کارشناسان فرانسوی یکسری میله‌های مثلثی شکل را آنجا گذاشته بودند که نر و مادگی داشت. یعنی روی هم چفت می‌شدند و می‌شد با سوار کردن آنها، دکل ساخت. زرهی آزمایشی می‌آوردند، داخل انرژۍ اتمی بود. قبل از انقلاب، کارشناسان فرانسوی یکسری میله‌های مثلثی شکل را آنجا گذاشته بودند که نر و مادگی داشت. یعنی روی هم چفت می‌شدند و می‌شد با سوار کردن آنها، دکل ساخت.



حاج حسین یک دستش قطع بود. از باقی‌مانده همان دست قطع شده‌اش کمک می‌گرفت و از دکل بالا می‌رفت. ما پایین همه نگاه می‌کردیم که چطور بالا می‌رود. همان زمان بودند افرادی که دو دست داشتند و می‌ترسیدند از دکل بالا بروند. اما شهید خرازی با یک دست و بدون ترس از دکل بالا می‌رفت



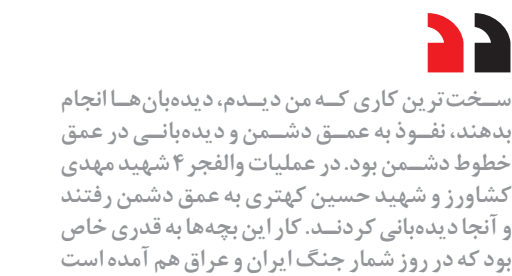
ما بچه‌های دیده‌بانی چون مربوط به کارمان می‌شد، این میله‌ها را برداشتیم و برای اولین بار دکلی را در منطقه پاسگاه زید و در مرحله دوم عملیات الی‌بیت‌المقدس درست کردیم. ارتفاعش هم ۲۰ متر بود. اما عرض این دکل‌ها کم بود. معمولاً عرض دکل یکونیم متر می‌شد و یک شیب تا صبح هم زمان می‌برد تا یک دکل را با میله‌های آماده‌ای که در اختیار داشتیم، درست کنیم. یک نکته را هم اضافه کنم. قبل از اینکه خودمان دکل بسازیم، در منطقه دارخوین یک دکل مخابراتی قدیمی وجود داشت که ارتفاعش ۶۵ متر بود. چند الوار روسی را بردسیم و در ارتفاع ۵۵ متری یک طبقه درست کردیم. از آنجا هم ما و هم نیروهای دیگر

■ **از راست به چپ**

۱- بزرگ‌ترین عملیات رزمندگان اسلام در غرب کشور(۲۴ اسفند ۱۳۶۶). تنها موجود زنده دریاچه ارومیه ۲- خروس صحرایی- ورق کاغذ- برطرف کردن خسارت وارده ۳- ترد میان تهی- نیم ساعت- اثر اوحدی مراغه‌ای شاعر و عارف ایرانی دوره یلخاناتان مغول- از نزولات جوی ۴- میان‌سال- خارشتار- این کلمه دو بار در سوره حمد تکرار شده است ۵- شماره بین‌المللی کتاب- شهر بی دفاع- قهرمان مبارزه با استبداد رضاخان- پوزه ۶- پهلوان- کاخ رؤسای جمهور فرانسه- ایستاده و بی‌حرکت ۷- ایالتی در جنوب غربی امریکا- جهانگردونیزی ۸- اسب زردرنگ- درگاه وارونه- بدهکار ۹- سیر کوهی- موش و گربه کارتونی ۱۰- نام قدیم ویتنام- روزنامه ورزشی اسپانیایی- مادر عرب ۱۱- قوم ذبح‌شده- هدف تیر- صفت عدد- رنگین کمان ۱۲- برچسب- شعیهای از مسیحیت که در جنوب لبنان رایج است- کتاب ابن‌سینا ۱۳- چین و شکن- راننده لکوموتیو- نیم ساعت- درون دهان ۱۴- در‌خور و سزاوار بودن- هرگز عرب- پراکندن؛ فاش شدن خبر ۱۵- لقب ضحاک- اولتیماتوم

■ **از بالا به پایین**

۱- عادت بدی که به‌ره‌وری را پایین می‌آورد - مکتب ادبی ۲- مشه‌دی در استان اصفهان - درخت انگور - عرضه‌نویس ۳- وصف ندانان ناپایدار - عضوی در صورت - خبر گزاری ایتالیا- زمین خراب و لم‌یزرع ۴- پایتخت قدیم مراکش - کشیشی با درجه بالا - وحشی ۵- موج فلک‌زده- شلوار جین - اهلی و دست‌آموز - خودروی فرانسوی ۶- نقش تئاتری - ذات و سرشت- قابله ۷- مخترع ماشین بخار- نادان ۸- تیغه ماه- جزیره‌ای در خلیج فارس - دعای معروف هنگام افطار ۹- همه و همگی - میلگرد‌های استفاده‌شده در بتن سازه‌های بتنی ۱۰- جامه و پوشاک- از خلبانان شهید- مخفف هستم ۱۱- سنگسار کردن - فرمانبردار - بالا‌بر ماشین- از بخش های اوستا ۱۲- علامت بیماری- گردان هوانپروز - کوچک‌ترین واحد هر عنصر ۱۳- تربیت‌کننده- زنگی که بر گردن شتر می‌بندند- غوزه پنبه- خسیس ۱۴- دوستان - چه کسی؟- سبزی سرشار از آهن ۱۵- اصطلاحی پزشکی به معنی استقرار رشد و تکثیر عامل بیماری‌زا در بافت میزبان - جلای وطن و کوچ



در راست شهیداحمد حسامی، کریم نصر آزادانی، خواجه زلانی

یک طوری است که نمی‌خواهم آنها را خودم بیاورم و یک نفر دیگر آنها را برگرداند. منظورم این بود که هر آن امکان شهادت است و اگر من شهید شدم، خانواده باید مجدداً به اصفهان برگردند. اما سخت‌ترین کاری که من دیدم، دیده‌بان‌ها انجام بدهند، نفوذ به خطوط دشمن بود. در عملیات والفجر ۴ شهید مهدی کشاورز و شهید حسین کهتری به عمق دشمن رفتند و آنجا دیده‌بانی کردند. کار این بچه‌ها به قدری خاص بود که در روز شمار جنگ ایران و عراق هم آمده است. یادم است در عملیات والفجر ۱۰ و در منطقه حلبچه، من دیدم هر روز هلی کوپتر عراقی می‌آید و می‌رود پشت یک ارتفاعی می‌نشیند. روی نقشه بررسی کردم دیدم یک چشمه‌ای آنجا قرار دارد. حس زدم در کنار این چشمه باید مقر فرماندهی یا یک همچنین چیزی باشد. با حاج خاتلی که مسئول استراق سمع لشکر بود، هماهنگ کردم. ایشان ایرانی بود اما چون مقطعی در عراق زندگی کرده بود کاملاً به عربی تسلط داشت. شهید خرازی خیلی حاج خاتلی را دوست داشت. خلاصه با ایشان هماهنگ کردم و بعد از تنظیم تیر، دو، سه تا گلوله توپ به سمت چشمه و مختصاتی که در نظر گرفته بودیم شلیک کردیم. بعد گفتم وقتی هلی کوپتر آمد دوباره شلیک کنیم که حاج خاتلی گفت در همان شلیک اول، عراقی‌ها مقرشان را جمع کردند و رفتند.

خاطره دکل عراقی‌ها در فاو چه بود؟

تقریباً یک سال بعد از فتح فاو، یک روز صبح زود داشتیم به سمت خط مقدم می‌رفتیم که دیدم عراقی‌ها دکل زده‌اند. روز قبل این دکل وجود نداشت، جس زدم که شب قبل آن را درست کرده‌اند. حداکثر ۱۸ یا نهایتاً ۲۰ متری می‌شد. برای اولین بار می‌دیدم عراقی‌ها دکل ایجاد کرده‌اند. خیلی هم جلوس‌زده بودند. یعنی نزدیک به خط. یا تخصص دکل نداشتند یا نمی‌دانستند کجا باید دکل بزنند که امنیت داشته باشند. یکی، دو روز صبر کردیم تا اینکه فرمانده گردان مستقر در خط اول گفت عراقی‌ها خط ما را دقیق‌تر از قبل می‌زنند. فهمیدم کار این دکل است و دیده‌بان‌های‌شان از روی آن گرای منطقه را می‌گیرند. فرمانده پرسید: چه کنیم؟ گفتم بهترین کار این است دور دکل تنظیم تیر کنیم تا دیده‌بان‌های عراقی نتوانند با آرامش از آن استفاده کنند. رفتم سنگر آتشبار ۱۰۵ میلی‌متری که فرمانده‌اش آقای مصطفی مددکن بود. ایشان را بردم جلو و دکل را نشاناش دادم. قرار شد اطراف دکل را تنظیم تیر بکنیم. اصلاً فردن زدن خود دکل را نمی‌کردیم. چون انداختن دکل کار بسیار سختی بود. یعنی‌ها در طول جنگ یکبار هم دکل‌های لشکر امام حسین(ع) را نینداختند. شده بود که ترکش به اتاقک بالای دکل بخورد و شهید هم آنجا داده بودیم که با سختی پیکرش را پایین آورديم، ولی اینکه کل دکل را بزنند و ببندازند پیش‌پس نیامده بود. خلاصه آقای مددکن را برگرداندم و پیش آتشبارش، اولین گلوله را که شلیک کردیم خورد کنار دکل. پهنایش دو ونیم متر می‌شد. گلوله دوم خورد پشت دکل و خلاصه چند تا تیر زویم و کاملاً تنظیم تیر شد. به مددکن گفتم شماره‌ای که از تنظیم تیر به دست آمده را به فرمانده گردان و مسئول محورو فرمانده گروهان مستقر در خط بده تا هر وقت عراقی‌ها خواستند از دکل استفاده کنند، آنها را بزنیم که راحت نتوانند کارشان را انجام بدهند. بعد برای اینکه مطمئن بشوم، گفتم آقا مصطفی یک گلوله دیگر هم شلیک کن. ایشان زد و من هم با دوربین نگاه می‌کردم. گفتم مصطفی من که گلوله زمانی نخواستم. (این گلوله‌ها با کلی تنظیم و محاسبات زیاد می‌توانستند در ارتفاع ۲۰ متری زمین منفجر شوند) مددکن گفت من که زمانی شلیک نکردم. خودش هم متوجه نشده بود چکار کرده‌است. همان طور که با دوربین نگاه می‌کردم، دیدم گلوله ما رفت و درست خورد به برجک بالای دکل که در ارتفاع ۲۰ متری بود و همان جا منفجر شد. کار خدا بود که این قدر دقیق برجک را زدیم. جنگ دیده‌بان‌ها در جاده‌ام‌القصر را ما بردیم. کار که تمام شد، به مددکن گفتم دست به این آتش بار زن و تکانش نده تا اگر عراقی‌ها مجدد برجک را تعمیر کردند، بار با همین آتش بار آنها را بزنیم. گذشت و روز بعد دیدیم عراقی‌ها کل دکل را شبانه جمع و از منطقه خارج کرده‌اند. بعدها آنها دکل‌های‌شان در فاو را حداقل پنج، شش کیلومتر دورتر از خط مقدم احداث می‌کردند تا نتوانیم بزنیم.

	۸	۹		۷	۴
		۱			
	۶			۳	
۴		۲	۳		۷
		۵	۴		۸
۲				۲	
	۶		۲	۹	
	۱		۹		۵
	۳			۸	۴

۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۹	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۸	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۷	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۶	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۵	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۴	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۳	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

■ **پاسخ جدول شماره ۶۷۱۸**

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
۲	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض
۳	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط
۴	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ
۵	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف
۶	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق
۷	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک
۸	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ
۹	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن
۱۰	ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی
۱۱	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی	
۱۲	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی		
۱۳	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی			
۱۴	ش	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی				
۱۵	ص	ض	ط	ظ	ف	ق	ک	گ	ن	ی					

■ **جدول سودوکو**

ارقام ۹تا۹تاطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارروند.

► **جدول کلمات متقاطع**